

رجعت در کلام شیعه: مبانی، حکمت‌ها و دلالت‌های اخلاقی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی*

اشاره

رجعت از آموزه‌های اختصاصی و مهم در کلام امامیه است که بر اساس آن، گروهی خاص از مؤمنان خالص و کافران محض، پیش از قیامت و در دوران تحقق نهایی حق به دنیا بازمی‌گردند. این نوشتار می‌کوشد ابتدا مبنای قرآنی و روایی رجعت را تبیین کند؛ سپس حکمت آن را توضیح دهد و در نهایت، برخی دلالت‌های اخلاقی و تربیتی این باور را تبیین کند.

۱. بازگشت همگانی در قرآن؛ معاد و حشر عمومی

یکی از مفاهیم بنیادین و پرتکرار در قرآن کریم، مفهوم بازگشت است. قرآن بارها به انسان یادآوری می‌کند که این جهان، ایستگاه نهایی حیات نیست؛ بلکه منزل موقت، گذرگاه، و صحنه آزمون و انتخاب است. انسان در این عالم می‌آید، می‌اندیشد، انتخاب و عمل می‌کند، ساخته می‌شود و سرانجام به سوی خداوند بازمی‌گردد. قرآن کریم این حقیقت را با تعبیرهای گوناگون بیان کرده است؛ از جمله در آیه‌ای مشهور می‌فرماید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم». در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»^۲ هر نفسی چشنده مرگ است، سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید». و نیز می‌فرماید: «إِنِّي إِلَی رَبِّكَ الرَّجْعِی»^۳ بی‌تردید بازگشت نهایی به سوی پروردگار توست».

بر این اساس، اصل بازگشت در نگاه قرآنی، امری حاشیه‌ای نیست؛ بلکه از ارکان جهان‌بینی

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. بقره: ۱۵۶.

۲. عنکبوت: ۵۷.

۳. علق: ۸.

توحیدی است. زندگی انسان بی‌مقصد، بی‌حساب و بی‌فرجام نیست. انسان از خداوند آغاز می‌شود، در میدان اختیار و مسئولیت زیست می‌کند، سرانجام به سوی او بازگردانده می‌شود. بر همین اساس، یکی از نام‌های قیامت، «معاد» است؛ یعنی بازگشتگاه، محل بازگشت و مرحله نهایی رجوع انسان به سوی خداوند.

این بازگشت اصلی و همگانی، همان قیامت و حشر عمومی است؛ صحنه‌ای که همه انسان‌ها بدون استثنا، در پیشگاه الهی حاضر می‌شوند: نیکان و بدان، مؤمنان و کافران، اولین و آخرین. قرآن کریم درباره این حشر عمومی می‌فرماید: «وَحْشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نَغَايِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^۱ و آنان را محشور می‌کنیم و هیچ‌کس را فروگذار نمی‌کنیم.

این آیه، تصویری روشن از قیامت ارائه می‌دهد: در حشر عمومی، هیچ‌کس جا نمی‌ماند؛ پرونده همه گشوده می‌شود، همه حاضر می‌شوند و به حساب همگان رسیدگی می‌شود. قیامت، صحنه داوری نهایی درباره همه انسان‌ها و همه تاریخ است.

اما نکته مهم این است که قرآن کریم از بازگشت تنها یک تصویر ارائه نمی‌دهد. بازگشت اصلی و همگانی انسان‌ها، همان معاد و قیامت است؛ اما در کنار این بازگشت عمومی، برخی آیات از گونه‌ای دیگر از حشر سخن می‌گویند؛ حشری که نه همگانی است و نه مربوط به همه انسان‌ها، بلکه گروه‌هایی خاص را دربرمی‌گیرد. همین تفاوت، راه را برای فهم آموزه‌ای خاص در کلام شیعه می‌گشاید؛ آموزه‌ای که از بازگشت گروهی ویژه به دنیا پیش از قیامت سخن می‌گوید و از آن با عنوان «رجعت» یاد می‌شود.

۲. بازگشت گزینشی در قرآن؛ حشر فوجی و زمینه فهم رجعت

در کنار آیات ناظر به حشر عمومی قیامت، ظاهر آیه‌ای در قرآن از حشری گزینشی و فوجی حکایت می‌کند؛ حشری که در آن سخن از همه انسان‌ها نیست، بلکه از گردآوری گروهی خاص از هر امت است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۲ و روزی که از هر امتی گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم، پس آنان [از پراکنده‌شدن] بازداشته می‌شوند.

۱. کهف: ۴۷.

۲. نمل: ۸۳.

تعبیر آیه بسیار قابل تأمل است؛ زیرا قرآن در اینجا از حشر همگانی سخن نمی‌گوید، بلکه می‌فرماید: «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا: از هر امتی، گروهی خاص». همین تعبیر، پرسشی مهم پدید می‌آورد: اگر قیامت، روز حشر فراگیر است و قرآن درباره آن می‌فرماید: «وَحْشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُنْغَايِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»، پس این حشر گزینشی و فوجی به چه صحنه‌ای اشاره دارد؟

مفسران در تفسیر آیه شریفه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»، دو دیدگاه اصلی مطرح کرده‌اند؛ گروهی این آیه را مربوط به قیامت دانسته‌اند و گفته‌اند مراد، گردآوری تکذیب‌کنندگان هر امت برای بازخواست و عذاب است.

اما در تفسیر روایی امامیه، این آیه از مهم‌ترین شواهد قرآنی بر رجعت دانسته شده است؛ زیرا تعبیر «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» با حشر فراگیر قیامت که قرآن درباره آن می‌فرماید: «وَحْشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُنْغَايِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»، تفاوت روشنی دارد. همین نکته سبب شده است مفسران شیعه با تکیه بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام، آیه را ناظر به رجعت بدانند، نه قیامت عمومی. تعبیر «فَهُمْ يُوزَعُونَ» می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که این گروه پس از حشر، رها و پراکنده نمی‌شوند، بلکه نگه داشته و مهار می‌گردند تا با حقیقتی که آن را انکار کرده بودند، روبرو شوند و پیامد موضع خویش را ببینند.

هنگامی که از امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه پرسیده شد، حضرت فرمودند: آیا خداوند در قیامت گروهی را محشور می‌کند و گروهی را رها می‌سازد؟ هرگز، این آیه درباره رجعت است.^۱ بر همین اساس، علامه طباطبایی نیز با توجه به تبعیض در تعبیر آیه و سیاق آیات، این برداشت را تقویت می‌کند و آن را با حشر عمومی قیامت ناسازگار می‌داند.^۲ بنابراین بر اساس این تفسیر، آیه سوره «نمل» از بازگشتی خاص پیش از قیامت سخن می‌گوید؛ بازگشت گروهی از تکذیب‌کنندگان سرسخت تا در صحنه‌ای تاریخی و آشکار، در برابر حقیقتی که انکار کرده‌اند، متوقف و بازخواست شوند؛ همان چیزی که در اندیشه شیعه با عنوان رجعت شناخته می‌شود.

پس باید میان دو حقیقت فرق بگذاریم:

معاد: بازگشت عمومی همه انسان‌ها به سوی خدا برای حساب و جزای نهایی؛

رجعت: بازگشت خاص گروهی از انسان‌ها به دنیا پیش از قیامت و در چارچوب مشیت

الهی.

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۸.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

۳. رجعت؛ بازگشت صاحبان ایمان محض و کفر محض به صحنه ظهور

بر اساس آموزه‌های شیعه، رجعت به مفهوم بازگشت همه انسان‌ها و حتی همه مؤمنان به دنیا نیست، بلکه بازگشتی ویژه و گزینشی است که پیش از قیامت و هنگام قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه رخ می‌دهد. روایات اهل بیت علیهم السلام قلمرو این بازگشت را به دو گروه ممتاز در تاریخ محدود دانسته‌اند: کسانی که در ایمان به مرتبه خلوص رسیده‌اند و کسانی که در کفر و ستیز با حق به نهایت رسیده‌اند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّمَا يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا، فَأَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَا رُجُوعَ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْمَوْتِ»^۱ هنگام قیام قائم عجل الله تعالی فرجه، تنها کسانی به دنیا بازمی‌گردند که ایمان را به نهایت خلوص رسانده باشند یا در کفر به مرتبه کفر محض رسیده باشند؛ اما غیر از اینان تا روز بازگشت نهایی، رجوعی به دنیا نخواهند داشت.

مقصود از ایمان محض، صرف باور ذهنی یا عاطفه مذهبی نیست، بلکه جهت‌گیری وجودی انسان در مسیر خداوند، ولایت حق، اخلاص، وفاداری و نصرت دین است. در مقابل، کفر محض نیز ناآگاهی ساده نیست؛ بلکه انکار آگاهانه و ستیزه‌جویانه حقیقت است. بنابراین رجعت، صحنه بازگشت انسان‌های معمولی نیست، بلکه عرصه حضور چهره‌هایی است که در تاریخ، نماینده برجسته یکی از دو جبهه حق و باطل بوده‌اند.

حکمت رجعت نیز در نسبت با ظهور روشن می‌شود؛ زیرا هرچند پاداش و کیفر نهایی در قیامت تحقق می‌یابد، ظهور مرحله آشکارشدن حاکمیت حق در زمین و تحقق تاریخی وعده الهی است؛ از این رو رجعت را می‌توان بازگشت صاحبان موضع‌های نهایی به صحنه تحقق نهایی موضع‌ها دانست.

مؤمن محض کسی است که در دوران غربت حق می‌زیسته است، برای آن هزینه داده و چه‌بسا پیش از مشاهده شکوفایی جبهه حق از دنیا رفته است. رجعت برای او بازگشتی تماشاگرانه نیست، بلکه امتداد ایمان، اخلاص و انتظار فعال او در میدان نصرت ولی خداست. دعای عهد نیز همین معنا را نشان می‌دهد؛ آنجا که مؤمن از خدا می‌خواهد اگر مرگ میان او و امام فاصله انداخت، دوباره او را برای یاری ولی الهی برانگیزد: «اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ ... فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَرِّرًا كَفَّنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا فَنَاتِي، مُلَبِّيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ

۱. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۲۰۵.

وَالْأَبَادِي»؛ پس رجعت مؤمن محض، بازگشتی برای مشارکت در تحقق وعده الهی است، نه صرفاً مشاهده پیروزی حق.

این معنا را می‌توان در زبان عاطفی و ایمانی رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله آقا سیدمجتبی خامنه‌ای به روشنی مشاهده کرد؛ آنجا که در بیان عظمت‌های پدر بزرگوارشان امام شهید سیدعلی خامنه‌ای، تنها به تجلیل از گذشته پرافتخار او بسنده نمی‌کند، بلکه افق نگاه خود را به آینده ظهور می‌دوزد و آرزو می‌کند که پدر شهیدش در روزگار ظهور ولیّ خدا رجعت کند و بار دیگر برای یاری امام حق به میدان بازگردد: «... در آن روز که امید داریم خیلی زود برسد، ستارگانی از میان صدّیقین و شهدا و اولیا، آن حضرت [حضرت بقیه‌الله] را همراهی خواهند کرد و امید داریم که آقای شهیدمان یکی از آنان باشد و بار دیگر صحنه‌هایی درخشان و ناب از مجاهدت و وفای به عهد الست را به نمایش بگذارد و شاید این همراهان در آن روز هم او را همراهی کنند».^۱

این آرزو، صرفاً احساسی فرزندان یا یادکردی عاطفی از گذشته نیست، بلکه ترجمان ایمانی منطق رجعت است. در نگاه رجعت‌باورانه، شهید مجاهد تنها یادگار گذشته نیست، بلکه می‌تواند ذخیره آینده نیز باشد. شهادت پایان نسبت او با تاریخ حق نیست، بلکه مُهر صدق بر ایمانی است که اگر مشیت الهی تعلق گیرد، در عصر ظهور امتداد دنیوی می‌یابد. بنابراین آرزوی رجعت برای چنین انسانی، یعنی امید به اینکه کسی که در عصر غربت حق جان داده است، در عصر غلبه حق بازگردد و سهم ناتمام خویش را در نصرت امام کامل کند.

بر اساس این نگرش، یکی از حکمت‌های خاص رجعت آن است که برخی مؤمنان خالص، سهم ناتمام خود را در نصرت تاریخی حق کامل کنند. آنان تنها پاداش اخروی نمی‌برند، بلکه به صحنه همان جهانی بازمی‌گردند که در آن ایمان ورزیدند، رنج کشیدند، انتظار بردند و مجاهدت کردند تا در فصل گشایش و تحقق نیز حضور داشته باشند.

در سوی مقابل، رجعت کافران محض نیز معنای خاص خود را دارد. کافر محض، انسان صرفاً ناآگاه یا غافل نیست؛ بلکه کسی است که در برابر حق، موضعی آگاهانه و لجوجانه گرفته است، حقیقت را تکذیب می‌کند، با حجت الهی می‌ستیزد و گاه به نماد جبهه باطل تبدیل شده است. رجعت چنین انسانی، بازگشت به همان دنیاست تا فروپاشی ادعاهای خود را ببیند؛ ادعاهایی مانند اینکه قدرت، تاریخ، زمین و آینده از آن باطل است.

۱. امام سیدمجتبی خامنه‌ای، پیام به مناسبت تشییع و تدفین امام شهید سیدعلی خامنه‌ای، ۱۸ تیر ۱۴۰۵.

البته کیفر نهایی او در آخرت است و رجعت جایگزین قیامت نیست؛ اما رجعت برای کافر محض، نوعی مواجهه دنیوی با حقیقتی است که در همین دنیا انکار می‌کرد. او بازگردانده می‌شود تا ببیند حق خیال نبود، وعده الهی افسانه نبود، ولایت حقیقتی مغلوب در تاریخ نبود و باطل مالک آینده زمین نیست؛ از این‌رو رجعت کافر محض بیش از آنکه صرفاً مجازات باشد، نوعی رسوایی وجودی در برابر حقیقتی است که تکذیب می‌کرد. چنان‌که آیه سوره «نمل» نیز نشان می‌دهد، رجعت تکذیب‌کنندگان سرسخت با نوعی مواجهه آشکار با حقیقتی همراه است که آن را انکار می‌کردند.

در نتیجه مؤمن محض باز می‌گردد تا ایمانش از مرحله انتظار و تحمل، به مرحله حضور و نصرت برسد؛ همچنین کافر محض بازگردانده می‌شود تا تکذیبش در برابر حقیقت عینی و محقق‌شده فروپاشد. در رجعت هر کسی به میدان همان حقیقتی باز می‌گردد که در زندگی نخست، هویت خود را با آن ساخته بود؛ از این‌رو مؤمن به میدان نصرت امامی باز می‌گردد که عمری در انتظار او زیسته بود؛ کافر نیز به میدان شکست همان حقیقتی که عمری با آن جنگیده بود.

پس رجعت یعنی زندگی نخست انسان‌های خالص در دنیا بی‌دنباله نمی‌ماند؛ ایمان محض، امتداد دنیوی می‌یابد؛ کفر محض با رسوایی دنیوی روبرو می‌شود؛ و تاریخ، برخی از بازیگران اصلی خود را دوباره فرامی‌خواند تا هر یک نتیجه راهی را که در دنیا برگزیده بودند، در همین دنیا مشاهده کنند.

۴. دلالت‌های اخلاقی رجعت؛ از باور به بازگشت تا ساختن هویت ایمانی

بر اساس آنچه گفته شد، دلالت‌های اخلاقی رجعت آشکار می‌شود: رجعت فقط گزارشی از آینده نیست، بلکه آینده‌ای برای اکنون انسان است. رجعت از ما نمی‌پرسد فقط «چه کسانی باز می‌گردند؟»، بلکه عمیق‌تر می‌پرسد: تو در حال تبدیل شدن به چه کسی هستی؟ در کدام جبهه آرام‌آرام تثبیت می‌شوی؟ ایمان تو در حد علاقه، عادت و احساس است یا به «هویت» تبدیل می‌شود؟ مخالفت انسان با حق نیز گاهی از حد غفلت می‌گذرد و به «موضع وجودی» تبدیل می‌شود. روایت معروف رجعت، معیار را روشن کرده است: «لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَصَّ الْإِيمَانَ مَحْصًا، أَوْ مَحَصَّ الْكُفْرَ مَحْصًا: باز نمی‌گردد مگر کسی که ایمان را خالص کرده باشد، یا کفر را خالص کرده باشد».

این تعبیر بسیار تکان‌دهنده است؛ نمی‌گوید فقط کسانی که «عمل خوب» یا «عمل بد»

داشته‌اند، بلکه می‌گویند کسانی که به مرتبه‌ای از خلوص وجودی رسیده‌اند؛ یعنی رجعت‌ما را از اخلاق سطحی به اخلاق هویتی منتقل می‌کند. مسئله فقط این نیست که انسان گاهی کار خوبی انجام دهد یا گاهی لغزشی داشته باشد؛ مسئله این است که جهت نهایی جان انسان چیست؟ قرآن کریم همین حقیقت را با تعبیری بنیادین بیان می‌کند: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»^۱ بگو هر کسی بر اساس شاکله و ساختار درونی خود عمل می‌کند؛ یعنی عمل انسان فقط رفتار بیرونی نیست، بلکه ریشه در شاکله دارد. شاکله همان ساختار درونی، جهت روح، عادت‌های ریشه‌دار، محبت‌ها، نفرت‌ها، باورها و انتخاب‌های تثبیت‌شده انسان است. رجعت نیز دقیقاً با همین سطح از انسان کار دارد؛ با انسان‌هایی که شاکله‌شان در ایمان یا کفر به نهایت روشنی رسیده است. از اینجا چند دلالت اخلاقی مهم به دست می‌آید.

۴-۱. اخلاق رجعت، اخلاق «خلوص» است؛ نه اخلاق ظاهر مذهبی

نخستین پیام اخلاقی رجعت، مسئله خلوص است. اگر رجعت مخصوص کسانی است که ایمان را به مرتبه «محض» رسانده‌اند، پس ایمان مطلوب در نگاه شیعه، ایمانی سطحی، موسمی، شعاری یا صرفاً ارثی نیست. ایمان باید در انسان به تدریج از مرحله دانسته، علاقه و عادت عبور کند و به مرکز شخصیت او تبدیل شود. قرآن کریم درباره حقیقت دینداری می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ»^۲ مأمور نشدند مگر اینکه خدا را عبادت کنند، در حالی که دین را برای او خالص سازند و به حق گرایش داشته باشند.

خلوص یعنی انسان در حقیقت برای خدا جهت بگیرد؛ نه برای دیده‌شدن، نه برای منفعت، نه برای تعصب، نه برای غلبه بر دیگران و نه حتی برای آرامش روانی صرف. همه این امور ممکن است در حاشیه دینداری رخ دهند؛ اما هسته ایمان، قصد خداوند و وفاداری به حق است.

بنابراین رجعت به مؤمن هشدار می‌دهد که ایمان اگر در لحظه هزینه، غربت، فشار و امتحان فروبریزد، هنوز به مرتبه خلوص نرسیده است. ایمان محض، ایمانی است که در شرایط دشوار نیز جهت خود را گم نمی‌کند. قرآن کریم این پایداری را چنین بیان می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...»^۳ آنان که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند». در این آیه، ایمان با صرف گفتن «ربنا الله» کامل نمی‌شود، بلکه با استقامت کامل می‌شود.

۱. اسراء: ۸۴.

۲. بینه: ۵.

۳. احقاف: ۱۳.

بنابراین دلالت اخلاقی نخست رجعت این است که مؤمن باید همواره در حال خالص‌سازی ایمان خود باشد؛ خالص‌سازی نیت، محبت، عمل، موضع و وفاداری. به تعبیر کوتاه: رجعت به انسان می‌آموزد که ایمان حقیقی باید از ظاهر دینداری عبور کند و به شاکله وجودی انسان تبدیل شود.

۴-۲. رجعت، انسان را از «خاکستری زیستن» بیرون می‌کشد

دومین دلالت اخلاقی رجعت، خروج از خاکستری زیستن است؛ چون رجعت به گروهی خاص از اهل ایمان محض و کفر محض اختصاص دارد، به انسان یادآوری می‌کند که زندگی، بی‌جهت و بی‌طرف نیست. انتخاب‌های کوچک روزانه به تدریج انسان را به یک جبهه نزدیک‌تر می‌کند. البته این سخن به معنای نادیده گرفتن ضعف‌ها، تردیدها و پیچیدگی‌های مسیر انسان نیست، بلکه ناظر به جهت‌گیری تدریجی و نهایی شخصیت اوست.

قرآن کریم نشان می‌دهد که مسئله ایمان و کفر، فقط اعتقاد ذهنی نیست، بلکه به صف‌بندی اخلاقی و عملی می‌انجامد؛ در یک سو حزب خدا قرار دارد و در سوی دیگر حزب شیطان. درباره اهل ایمان می‌فرماید: «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ آنان حزب خدایند؛ آگاه باشید که حزب خدا همان رستگاران‌اند». و درباره گروه مقابل می‌فرماید: «اسْتَحْذَرُوا الشَّيْطَانَ فَأَنَاسَاهُمْ ذِكْرُ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ»^۲ شیطان بر آنان چیره شد و یاد خدا را از خاطرشان برد؛ آنان حزب شیطان‌اند».

این آیات نشان می‌دهد انسان در نهایت، تنها با ادعاهای خود تعریف نمی‌شود، بلکه با نسبتی که عملاً با حق و باطل برقرار می‌کند، شناخته می‌شود. ممکن است انسان خود را بی‌طرف بداند؛ اما اگر در لحظه نیاز، حق را تنها بگذارد، در برابر ظلم سکوت کند، حقیقت را برای منافع خود تحریف کند یا به ستمگران تکیه کند، آرام‌آرام از بی‌طرفی عبور می‌کند و در نسبت با باطل قرار می‌گیرد. قرآن کریم هشدار می‌دهد: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»^۳ به کسانی که ستم کردند تکیه نکنید که آتش شما را فرا می‌گیرد».

این آیه فقط نمی‌گوید ظلم نکنید، بلکه می‌گوید حتی به ظالم ركون نکنید؛ یعنی دل ندهید، تکیه نکنید، پشت گرم نشوید، با او احساس امنیت نکنید. این دقیقاً یک اصل اخلاقی رجعتی

۱. مجادله: ۲۲.

۲. مجادله: ۱۹.

۳. هود: ۱۱۳.

است: کفر محض معمولاً ناگهان شکل نمی‌گیرد؛ از سازش‌های کوچک، توجیه‌های اخلاقی، عادی‌سازی ظلم، و تکیه‌های تدریجی به باطل آغاز می‌شود. در مقابل، ایمان محض نیز ناگهانی به دست نمی‌آید؛ با انتخاب‌های کوچک، مراقبت‌های روزانه، وفاداری‌های پنهان و نصرت‌های بی‌ادعا ساخته می‌شود.

پس دلالت دوم این است:

رجعت به انسان می‌آموزد که زندگی اخلاقی، بدون مرزبندی با حق و باطل ممکن نیست؛ هر انتخاب کوچک، انسان را به یکی از دو جبهه نزدیک‌تر می‌کند.

۴-۳. رجعت و انتظار فعال؛ وفاداری باید به آمادگی برای نصرت برسد

سومین دلالت اخلاقی رجعت، پیوند آن با انتظار فعال است. اگر رجعت برای مؤمن محض، بازگشت به میدان نصرت امام است، پس مؤمنی که امروز دعای رجعت می‌خواند، نمی‌تواند امروز در برابر نصرت حق بی‌تفاوت باشد. دعای عهد که پیش‌تر فراز اصلی آن نقل شد، دقیقاً همین منطق را تربیت می‌کند: مؤمن از خدا نمی‌خواهد فقط ظهور را ببیند، بلکه می‌خواهد اگر مرگ میان او و امام فاصله انداخت، در میدان نصرت حاضر شود.

این دعا، فقط یک آرزوی عاطفی نیست، بلکه برنامه‌ای اخلاقی است. کسی که از خدا می‌خواهد او را پس از مرگ برای نصرت امام برگرداند، باید از خود پرسد اگر امروز زنده‌ام، سهم من در نصرت حق چیست؟ اگر امروز هنوز نمرده‌ام، چرا منتظر باشم که از قبر برخیزم تا یاری کنم؟ پس دعای رجعت، انسان را از انتظار منفعل بیرون می‌آورد. مؤمن منتظر نمی‌گوید وقتی امام آمد، کاری خواهم کرد، بلکه می‌گوید من از اکنون باید خود را در جبهه نصرت تعریف کنم.

اینجاست که رجعت، اخلاق انتظار را عمیق می‌کند؛ چون انسان می‌فهمد که مسئله فقط زنده‌بودن در عصر ظهور نیست، بلکه سنخیت داشتن با یاران امام است. چه‌بسا کسی در عصر ظهور زنده باشد، اما اهل نصرت نباشد؛ از سوید یگر چه‌بسا کسی پیش از ظهور از دنیا برود، اما چنان با امام زندگی کرده باشد که تمنای رجعت در او صادق باشد.

پس رجعت، اخلاق غیبت را از رخوت بیرون می‌آورد. مؤمن نمی‌گوید چون ظهور را ندیده‌ام، سهمی ندارم، بلکه می‌گوید من امروز باید سهم خود را در ساختن سنخیت با امام انجام دهم. اگر خدا خواست، در زمان ظهور زنده خواهم بود؛ اما اگر مرگ میان من و آن روز فاصله انداخت، امید رجعت و نصرت همچنان باقی است.

بنابراین دلالت سوم رجعت این است:

رجعت، انتظار را از آرزوی دیدار به آمادگی برای یاری تبدیل می‌کند و وفاداری در عصر غیبت را به افق حضور پیوند می‌زند.

۴-۴. رجعت و مسئولیت اجتماعی؛ مؤمن رجعت‌باور تماشاگر تاریخ نیست

چهارمین دلالت اخلاقی رجعت، تقویت مسئولیت اجتماعی مؤمن است. چون رجعت با نصرت امام و حضور در جبهه حق گره خورده است، نمی‌تواند انسان را به دینداری فردی، منزوی و بی‌تفاوت محدود کند. مؤمن رجعت‌باور نمی‌تواند فقط به نجات شخصی خود بیندیشد؛ زیرا تمنای او این است که در کنار امام برای اقامه حق حاضر باشد.

قرآن کریم مؤمنان را چنین توصیف می‌کند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^۱» مردان و زنان مؤمن، اولیای یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند».

ایمان در نگاه قرآن، انسان را در برابر دیگران مسئول می‌کند. مؤمنان در مقابل یکدیگر ولایت، دلسوزی، مراقبت و تعهد دارند. بنابراین رجعت‌باوری اگر درست فهم شود، انسان را به اخلاق اجتماعی می‌رساند: دفاع از مظلوم، خدمت به مردم، تبیین حقیقت، مقابله با تحریف، اصلاح روابط، حفظ کرامت انسان‌ها و تلاش برای ساختن جامعه‌ای که با ولایت حق سنجیت داشته باشد.

به بیان دیگر، کسی که آرزو دارد در آن روز در صف یاران حق باشد، باید امروز نیز در حد توان خود درباره حقیقت، عدالت، کرامت انسان و اصلاح جامعه بی‌تفاوت نباشد. نصرت حق فقط در میدان جنگ خلاصه نمی‌شود، بلکه گاهی در علم، تربیت، اخلاق، خانواده، خدمت اجتماعی، مبارزه با تحریف، دفاع از مظلوم، و اصلاح خویش و جامعه تحقق می‌یابد. بنابراین دلالت چهارم رجعت این است:

رجعت، مؤمن را از دینداری تماشاگرانه به دینداری مسئولانه می‌رساند؛ دینداری‌ای که در برابر حق، جامعه و سرنوشت انسان‌ها بی‌تفاوت نیست.

۴-۵. رجعت و امید تاریخی؛ هیچ موضع صادقی در تاریخ گم نمی‌شود

پنجمین دلالت اخلاقی رجعت، ایجاد امید تاریخی است؛ البته امیدی تربیت‌کننده، نه

خیال‌پردازانه. رجعت نمی‌گوید انسان بنشینند تا آینده همه چیز را اصلاح کند، بلکه می‌گوید هیچ ایمان صادق و هیچ موضع حقی در تاریخ گم نمی‌شود. مؤمنانی که در دوره غربت حق زیسته‌اند، رنج کشیده‌اند، انتظار برده‌اند و فرصت دیدن شکوفایی حق را نیافته‌اند، در منطق الهی فراموش نمی‌شوند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ سست نشوید و اندوهگین نگردید؛ شما برترید اگر مؤمن باشید».

این آیه، برتری را به ایمان پیوند می‌زند، نه به پیروزی‌های ظاهری و موقت. رجعت نیز همین معنا را تقویت می‌کند: ممکن است حق در دوره‌ای مظلوم باشد، ممکن است مؤمن نتیجه مجاهدت خود را در عمر نخست نبیند؛ اما اگر ایمان او صادق و خالص باشد، نسبت او با آینده حق قطع نمی‌شود.

از سوی دیگر، رجعت درباره کافران محض نیز حامل هشدار اخلاقی است: تکذیب آگاهانه حق، بی‌فرجام نمی‌ماند. کسانی که با حقیقت الهی ستیزیده‌اند و خود را مالک آینده پنداشته‌اند، در رجعت با فروپاشی همان ادعا روبرو می‌شوند. بر همین اساس، رجعت هم به مؤمن امید می‌دهد و هم به منکر لجوج هشدار می‌دهد.

نتیجه

رجعت در کلام شیعه، صرفاً خبری از آینده نیست، بلکه آموزه‌ای کلامی - تربیتی درباره هویت نهایی انسان در نسبت با حق و باطل است. معاد، بازگشت همگانی همه انسان‌ها برای حساب و جزای نهایی است؛ اما رجعت، بازگشت گزینشی گروهی خاص از مؤمنان خالص و کافران محض به دنیا، پیش از قیامت و در پرتو مشیت الهی است.

این بازگشت در نسبت با ظهور معنا می‌یابد؛ زیرا ظهور، صحنه آشکارشدن حاکمیت حق در زمین و تحقق تاریخی وعده الهی است. در چنین صحنه‌ای، مؤمن محض بازمی‌گردد تا ایمان و انتظار او به حضور و نصرت تبدیل شود؛ همچنین کافر محض بازگردانده می‌شود تا با فروپاشی حقیقتی روبرو شود که آن را انکار می‌کرد.

بر اساس این نگرش، رجعت انسان را از دینداری سطحی به اخلاق هویتی منتقل می‌کند. مسئله فقط این نیست که انسان گاه کار نیک یا بد انجام دهد؛ مسئله این است که جهت نهایی

۱. آل عمران: ۱۳۹.

جان او چیست و آرام‌آرام در کدام جبهه تثبیت می‌شود. رجعت، مؤمن را به خلوص، استقامت، انتظار فعال، مسئولیت اجتماعی و مرزبندی با باطل فرا می‌خواند. بنابراین مؤمن رجعت‌باور کسی نیست که فقط دعای عهد را بر زبان جاری کند، بلکه کسی است که با آن زندگی می‌کند. وقتی می‌گوید: «فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي... مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي»، درحقیقت از خدا می‌خواهد او را از هم‌اکنون اهل لیبیک قرار دهد تا اگر روزی از قبر برخاست، آن برخاستن ادامه همان وفاداری‌ای باشد که در زندگی نخست خویش ساخته است. پس ثمره اخلاقی رجعت این است: اکنون چنان زندگی کن که اگر مرگ میان تو و روز ظهور فاصله انداخت، تمنای بازگشت صادق باشد؛ و اگر به دنیا بازگردانده شدی، جایگاهت بی‌درنگ در صف نصرت حق شناخته شود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ ق.
۳. خامنه‌ای، سیدمجتبی، «پیام به مناسبت تشیع و تدفین امام شهید سیدعلی خامنه‌ای»، ۱۴۰۵/۴/۱۸.
۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.